

پیرانِ توران و گودرزِ ایران؛ مقایسهٔ دو نمادِ خردِ شاهنامه فردوسی

بر مبنای کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ

۱- عبدالله واثق عباسی - عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان،

۲- شهریار شهرکی (نویسنده مسئول) * ، دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان

واحد زاهدان،

۳- جلال‌الدین گرگیج-دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس مدعو دانشگاه فرهنگیان واحد

زاهدان ،

چکیده

شخصیت‌های گودرز گشوادگان و پیران ویسه در شاهنامهٔ فردوسی، دو چهرهٔ برجسته از دو جبههٔ متقابل ایران و توران‌اند که با وجود تفاوت در سرنوشت، از نظر جایگاه سیاسی، ویژگی‌های شخصیتی، خردمندی، تدبیر و نقش‌آفرینی اجتماعی، شباهت‌های چشمگیری دارند. این مقاله با هدف تحلیل تطبیقی این دو شخصیت در چارچوب نظریهٔ روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ، به بررسی بازتاب کهن‌الگوی «پیر خردمند» در ساختار روایی شاهنامه می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که فردوسی چگونه دو شخصیت مورد نظر را در دو سویهٔ خیر و شر بازنمایی می‌کند و این تقابل، کدام دلالت‌های روان‌شناختی و اخلاقی را در ساختار روایی شاهنامه به همراه دارد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متنی ادبی و منابع روان‌شناسی تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گودرز و پیران، هر دو تجلی‌هایی از کهن‌الگوی پیر خردمند هستند؛ گودرز در جبههٔ نور و راستی، و پیران در جبههٔ تاریکی و تردید. این دوگانگی، بازتابی از ساختار روان انسان و تقابل میان وجدان و سایه در ناخودآگاه جمعی است. این تقابل افزون بر تقویت بُعد حماسی شاهنامه، بستری فراهم می‌آورد تا مفاهیم ژرف روان‌شناختی در چارچوبی اسطوره‌ای و روایی به گونه‌ای نظام‌مند قابل تحلیل باشند.

کلیدواژه‌ها: پیران ویسه، پیر خردمند، شاهنامه، کهن‌الگو، گودرز، یونگ

۱-مقدمه و بیان مسئله

شاهنامه فردوسی، فراتر از یک متن حماسی، اثری چندلایه و ژرف ساخت است که در بطن روایت‌های اسطوره‌ای و تاریخی خود، مفاهیم روان‌شناختی، فلسفی و اخلاقی را بازتاب می‌دهد. این اثر سترگ، نه تنها تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین را در قالب داستان‌های پهلوانی بازگو می‌کند، بلکه به گونه‌ای نمادین، ساختارهای روان انسان را نیز به تصویر می‌کشد. یکی از ابزارهای مهم برای فهم لایه‌های پنهان شاهنامه، بهره‌گیری از نظریه کهن‌الگوهای کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) است. یونگ بر این باور بود که در ناخودآگاه جمعی بشر، الگوهایی ازلی و همگانی وجود دارند که در قالب شخصیت‌ها، نمادها و روایت‌ها، در فرهنگ‌های گوناگون تکرار می‌شوند (Jung, 1969: 4). یکی از کهن‌الگوهای بنیادین در این نظریه، «پیر خردمند» (Wise Old Man) است؛ نمادی از خرد، تجربه، راهنمایی و آگاهی درونی که در لحظات بحرانی، نقش راهبر و مشاور را ایفا می‌کند (Pearson, 1991: 88).

در شاهنامه، دو شخصیت گودرز گشوادگان و پیران ویسه، به رغم قرار گرفتن در دو جبهه متقابل ایران و توران، از نظر ویژگی‌های شخصیتی، خردمندی، تدبیر، و نقش‌آفرینی اجتماعی، شباهت‌های چشمگیری دارند. گودرز، سردار و مشاور خردمند در جبهه ایران، و پیران، سپهسالار و رایزن دانای افراسیاب در جبهه توران است. هر دو در بزنگاه‌های تاریخی، نقش‌هایی کلیدی ایفا می‌کنند، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی حضور دارند، و در عین حال، حامل نوعی خرد و تدبیر هستند که آنان را از سایر پهلوانان متمایز می‌سازد (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۰۰). این تقارن و تقابل، تنها در سطح روایی باقی نمی‌ماند، بلکه می‌توان آن را بازتابی از دو قطب روان انسان در نظریه یونگ دانست: وجدان و سایه، نور و تاریکی، آگاهی و ناآگاهی.

گودرز، نماد پیر خردمند در جبهه نور و راستی است؛ کسی که در خدمت حقیقت، عدالت و خرد جمعی قرار دارد. در مقابل، پیران با آن‌که خردمند و نیک‌اندیش است، اما در خدمت قدرت اهریمنی و ساختار سلطه‌گر توران قرار گرفته و در نهایت، قربانی همین وابستگی می‌شود. این دوگانگی، یادآور آن است که: کهن‌الگوها، بسته به زمینه و جهت‌گیری روانی، می‌توانند در خدمت رشد یا انحراف قرار گیرند (Jung, 1969: 135).

۱-۱- ضرورت پژوهش

هدف این پژوهش، نقد روانشناختی شخصیت‌های گودرز و پیران با تکیه بر نظریه کهن‌الگوی «پیر خردمند» یونگ است. این تحلیل می‌کوشد نشان دهد که چگونه فردوسی، با پرداختن به این دو شخصیت، نه تنها به غنای حماسی اثر خود می‌افزاید، بلکه کمک کرده تا بتوانیم مفاهیم ژرف روان‌شناختی را در قالبی اسطوره‌ای و روایی تفسیر کنیم.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

چگونه می‌توان گودرز و پیران را به‌مثابه دو تجلی از کهن‌الگوی «پیر خردمند» در دو سویه خیر و شر تحلیل کرد؟

در پس تقابل نهفته این دو شخصیت، چه پیام روان‌شناختی، اخلاقی و اسطوره‌ای وجود دارد؟

۱-۳- روش پژوهش

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره شخصیت‌های گودرز و پیران در شاهنامه، اغلب این مطالعات به تحلیل‌های تاریخی، روایی یا اخلاقی محدود شده‌اند و کمتر به خوانش روان‌شناختی و کهن‌الگویی این دو شخصیت توجه شده است. در حالی که شاهنامه، به‌ویژه در بخش‌های مربوط به نبردهای ایران و توران، بستری غنی برای تحلیل ساختارهای ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهای روانی فراهم می‌آورد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متون ادبی، منابع روان‌شناسی تحلیلی و مقایسه تطبیقی شخصیت‌ها است.

۱-۴- پیشینه پژوهش

در مورد گودرز و پیران و خاندان آنها، مقاله‌ها و پژوهش‌های متعددی انجام شده است، از جمله: اسلامی ندوشن (۱۳۶۳)، در کتاب «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه فردوسی» به روایت داستان زندگی و سرگذشت هفت تن از برجسته‌ترین افراد شاهنامه، از جمله پیران و یسه همت گماشته و تحلیلی بایسته و درخور، در مورد هر یک از آنان ارائه داده است. میرشکاک (۱۳۶۹) در کتاب «در سایه سیمرغ» به پیشینه خاندان پیران و یسه در شاهنامه و اقدامات صلح‌جویانه او می‌پردازد. طغیان ساکایی (۱۳۸۸)، در کتاب «خانواده‌های گودرز و پیران در شاهنامه» به توصیف روایی داستان‌های این دو تبار در شاهنامه فردوسی اهتمام ورزیده است.

موسوی (۱۳۷۹) مقاله‌ای با عنوان «شخصیت گودرز در شاهنامه فردوسی» نگاشته و در آن به ویژگی‌های بارز شخصیتی گودرز اشاره می‌کند. آزادی مهر (۱۳۸۸) در مقاله «مغز متفکر شاهنامه (تحلیلی بر شخصیت پیران و یسه)» به پاره‌ای از اقدامات خردمندانه و میانجی‌گرانه پیران در شاهنامه اشاره می‌کند. گرجی و تمیم‌داری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ، نشان داده‌اند که شخصیت پیر مغان در شعر حافظ، تجلی روشنی از این کهن‌الگوست و با ویژگی‌هایی چون خرد، راهنمایی، و آگاهی معنوی، هم‌راستا با تعریف یونگ از پیر خردمند است.

روضاتیان و میرباقری فرد (۱۳۹۱) در پژوهش خود به تحلیل کهن‌الگوی نقاب با توجه به رفتارهای ملامتی پرداخته‌اند.

خسروی (۱۳۹۲: ۸۹-۱۰۰). در رساله خود با عنوان «تحلیل بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه از دیدگاه روانشناسی تحلیلی یونگ» به بررسی کهن‌الگوی پیر خردمند نیز پرداخته است. وی در این بخش، ضمن اشاره‌ای گذرا، گودرز را «پیر خرد کیخسرو در بازگشت به ایران» معرفی می‌کند. سپس، تمرکز اصلی خود را بر تحلیل شخصیت‌های کیومرث و زال به مثابه دو نمونه برجسته پیر خردمند قرار می‌دهد.

خسروی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی کهن‌الگوی سایه در شاهنامه» به بررسی مصادیق بارز این کهن‌الگو در شاهنامه پرداخته‌اند، از جمله شخصیت ضحاک و دیو سپید در این پژوهش بررسی شده‌اند.

داودنیا و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل روان‌شناختی شخصیت پیران ویسه، پهلوان تورانی، در شاهنامه فردوسی» شخصیت پیران را به دو دوره پیش از مرگ سیاوش و بعد از مرگ سیاوش تقسیم می‌کنند.

سلیمی (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه «تحقیقی درباره خاندان گودرز در روایات تاریخی و حماسی ایران» به بررسی تاریخی این خاندان براساس روایات مختلف همت گماشته است.

بارانی و تیموری (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «لزوم نقش کهن‌الگوی پیر خردمند در تعلیم بشر»، با تمرکز بر /سکندرنامه نظامی، به بررسی نقش پیر دانا در فرآیند رشد قهرمان پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که نظامی از این کهن‌الگو برای انتقال مفاهیم اخلاقی و فلسفی بهره برده است. در پژوهشی دیگر، حدادیان، حیدری و صحرانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کهن‌الگوی پیر خردمند در کلیله و دمنه»، به بررسی ویژگی‌های مشاوران خردمند در این اثر پرداخته‌اند و مؤلفه‌هایی چون پیش‌بینی، جذب و راهنمایی را به عنوان عناصر اصلی این کهن‌الگو معرفی کرده‌اند. نوری و کرمانشاهی (۱۳۹۹) در مقاله «چاره‌گری پیران فرزانه در بخش اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی» به بررسی وجوه و ابعاد چاره‌گری‌های سه پهلوان نامدار در شاهنامه (زال، گودرز و پیران) پرداخته‌اند و خرد و چاره‌سازی‌های این سه تن را توصیف کرده‌اند.

با وجود این پژوهش‌ها، تاکنون مطالعه‌ای جامع که به تحلیل تطبیقی دو شخصیت گودرز و پیران ویسه در شاهنامه فردوسی با رویکرد کهن‌الگوی پیر خردمند بپردازد، انجام نشده است. پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را پر کند و با نگاهی نو، به بررسی ساختار روان‌شناختی این دو شخصیت در چارچوب نظریه یونگ بپردازد.